

ترجمه ضرب المثل های عربی به فارسی

في الامتحان يكرم المرء أو يهان.

ترجمه: در امتحان است که انسان سر بلند شده یا سرفکنده می شود.

معادل: (از حافظ)

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

۲. القرد في عين أمه غزال.

ترجمه: میمون در چشم مادرش چون آهو (زیبا) است.

معادل: سوسک به بچه اش میگوید قربان دست و پای بلوریت.

۳. قليل البخت يلاقي العظم في الكرشة.

ترجمه: بدقبال در خوراک سیرابی استخوان می یابد.

معادل:

بدبخت اگر مسجد آدینه بسازد یا طاق فرود آید و یا قبله کج آید.

۴. الطيور على أشكالها تقع.

ترجمه: پرندگان هم شکل با هم می پرند.

معادل: (از نظامی)

کند با جنس خود هر جنس پرواز کبوتر با کبوتر باز با باز

۵. ابن الورّ عوام.

ترجمه: جوجه غاز چون خودش شناگر است.

معادل: (از فردوسی)

پسر کو ندارد نشان از پدر تو بیگانه خوانش نخوانش پسر

۶. لبس البوصة، تبقى عروسة.

ترجمه: لباس عروسی بیوش تا عروس جلوه کنی.

معادل: آستین نو بخور پلو

و یا: (از سعدی)

تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت.

۷. باب النجّار مخلص.

ترجمه: در نجاری به چهارچوب چفت نیست.

معادل: کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد.

۸. عریان الطوق بینط لفق.

ترجمه: لباس بی یقه دارد اما ادعای ترقی می کند.

معادل: پز عالی با جیب خالی

۹. احنا في الهوا سوا.

ترجمه: ما در یک هوا هستیم.

معادل: ما در یک موقعیت هستیم.

و یا

ما همدردیم

۱۰. يد واحدة ماتسقش.

ترجمه: یک دست کف نمی زند.

معادل: یک دست صدا ندارد.

۱۱. علی قد لحافك مد رجلیك.

ترجمه: پایت را به اندازه پتویت دراز کن.

معادل: پایت را به قدر گلیمت دراز کن.

۱۲. اللی يتلسع من الشوربة ینفخ فی الزبادی.

ترجمه: کسی که زبانش از آش داغ سوخته، ماست را فوت می کند.

معادل: مار گزیده از ریسمان دورنگ (سیاه و سفید) می ترسد.

۱۳. الفاضی یعمل قاضی.

ترجمه: آدم بیکار در کار قاضی هم دخالت می کند. (مضرات بیکاری)

معادل: (از عطار)

گر تو بنشینی به بی کاری مدام کارت ای غافل کجا زیبا شود.

۱۴. طَبَّاحُ السَّمِّ بیدوقه.

ترجمه: آشپز غذای سمی آن را خواهد چشید.

معادل: چاه کن همیشه ته چاه است.

۱۵. الجیات أحسن من الرايحات.

ترجمه: آن چه در پی است، بهتر از آن چه گذشته است.

معادل: گذشته ها گذشته است.

و یا: (از مولوی)

بر گذشته حسرت آوردن خطاست باز ناید رفته یاد آن هب است.

۱۶. وقع في شر أعماله.

ترجمه: درگیر اعمال پلید خود گردید.

معادل: از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو.

۱۷. العين بصيرة واليد قصيرة

ترجمه: چشم به آن دید دارد ولی دست از آن کوتاه است.

معادل: دست ما کوتاه و خرما بر نخیل.

۱۸. اللی یشوف بلوة غیره تهون علیه بلوته.

ترجمه: دیدن مشکلات دیگران، مشکلات خود را کوچکتر می کند.

معادل: (از رودکی)

زمانه پندی آزاد وار داد مرا زمانه را چو نکو بنگری همه پند است

به روز نیک کسان گفت غم مخور ز نهار بسا کسا که به روز تو آرزومند است

۱۹. حامیها حرامیها

ترجمه: نگهبانش ، غارتش کرد.

معادل: شریک دزد و رفیق قافله بود.

۲۰. الی مکتوب عاجبین لازم تشوفه العین.

ترجمه: آن چه بر پیشانی نوشته باشد لاجرم به چشم خواهد آمد.

معادل: ز این دو برون نیستش سرنوشت اگر دوزخ جاودان گر بهشت